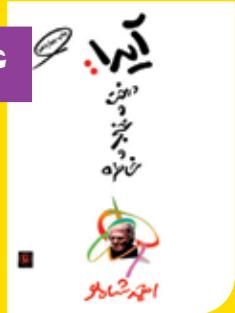
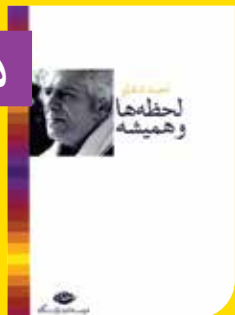


آیدا، درخت و خنجر و خاطره



کتاب در سال ۴۴ منتشر شد و بسیاری از اشعار آن صورتی داستانی دارند و قصه‌ای را روایت می‌کنند و گاهی هم مانند یک گفت‌وگو پیش می‌روند. شامل در این مجموعه، احساسات مختلف و گهگاه متضادی را از خود به نمایش می‌گذارد: گاهی فریاد عصیان سر می‌دهد، گاهی سکوت پیشه می‌کند، گاهی در ورطه ناامیدی فرو می‌رود، گاهی خاطراتی قدیمی را از نظر می‌گذراند و ... اما عشق همچنان نقشی کلیدی در این کتاب دارد.

لحظه‌ها و همیشه



استفاده از کلمات و عبارات‌هایی ناب و بکر در گفت‌وگوی شخصیت‌ها و وصف حال آنها، مخاطب را به راحتی به حال‌وهوای کتاب می‌اندازد و او را سر ذوق می‌آورد. مثل همیشه در این اشعار، شاملو هم ردپای احساساتی مانند عشق، امید و بردباری دیده می‌شود. در مقابل درست در همان لحظه‌ای که غرق روشنایی دنیا می‌شویم، ناگهان سایه سنگین و سیاه مرگ و تباهی از گوشه‌وکنار پیدا می‌شود، سرکی به شعرهایش می‌کشد و می‌رود، اینجاست که باز هم نور به قلمروی شعر شاملو برمی‌گردد و زندگی از نو آغاز می‌شود...

در آستانه



«در آستانه» را می‌توان آخرین مجموعه‌شعر موفق شاملو به شمار آورد. این مجموعه که بر اساس یکی از اشعار درون مجموعه نام‌گذاری شده است از زیباترین آثار شاملو به شمار می‌رود: باید ایستاد و فرود آمد / بر آستان درمی که کوبه ندارد / چرا که اگر به گاه آمده باشی / دربان به انتظار توست / و اگر بی‌گاه / به درکوفنت پاسخی نمی‌آید....

خشم کوچ که در مُشّتِ توست
در لبان تو شعر روشن صیقل می‌خورد
من تو را دوست می‌دارم
و شب از ظلمتِ خود وحشت می‌کند...

از دیگر نکاتی که می‌توان در این کتاب به آن اشاره کرد، اشعار فولکلور این مجموعه است. استفاده از انگاره‌ها، نشانه‌ها و کهن‌الگوهای فرهنگ مردم، یکی از مهم‌ترین شگردهای غنی‌سازی ابعاد معنایی زبان ادبی است که در تمامی دوره‌های تاریخی به‌وسیله شاعران و نویسندگان مورد استفاده قرار گرفته است و از همین رو در کتاب «هوای تازه» هم به‌عنوان نمونه می‌توان به شعرهای «پریا» و «بارون» که در بخش پنجم کتاب جای گرفته، اشاره کرد. اشعاری که در اوج بحران‌ها و مسائل اجتماعی در سال‌های ۳۲ و ۳۳ و با زبانی عامیانه نوشته شده‌اند. در شعر «بارون» که در زندان و با زبانی کودکانه سروده شده از کهن‌الگوهایی مانند «پاکشایی»، «و همچنین تلاش «قهرمان جست‌وجوگر» برای ایجاد دگرگونی در اجتماع و محیط اطراف خود استفاده شده است:

بارون میاد جر جر
گم‌شده راه بندر
ساحل شب چه دور
آبش سیا و شوره
ای خدا کشتی بفرست
آتیش بهشتی بفرست...

زبان در شعر مذکور در بافت روایی خود جا افتاده و با استفاده از فرهنگ فولکلور و عناصر زبان عامیانه، در ساختاری خودویژه و همچنین در انطباق بافتار و ساختار، به سمت روایتی «چندصدایی» پیش می‌رود. روایت صداهای مایوس و درگولمانده، و همچنین عنصر زمان در آن همانند حضور زمان در ادبیات شفاهی عامیانه، اساطیری است چرا که هم به ازل و هم به ابد پیوند خورده است و به همین دلیل کل شعر در بافت روایی خود توانسته به زبان حال انسان امروز و انسان دوره‌های مختلف تعبیر و تعمیم داده شود.

فضاسازی در این شعر تا حدودی ایجاد شده است، چرا که لمس واقعه در اتمسفری بارانی و وهم‌آلود رخ می‌دهد و از این رو روایت در مرز تاریکی و روشنی، افسانه و حقیقت و خواب و بیداری در نوسان و تعلیق است و همچنین این فضا امکان ایجاد هاله‌ای از ابهام هنری را بر پایه سطرهایی اجتماعی فراهم کرده است. همچنین می‌توان گفت مؤلف با تکرار سطر «بارون میاد جر جر» نیز تأکید هنری موردنیاز را در استمرار و القای موتیف سیاهی، تأمین و ایجاد کرده است.

در پایان به‌طور خلاصه باید اشاره کرد که می‌توان این کتاب را هم از آن رو که سعی در ایجاد نگاهی تازه و منحصر به فرد در شعر فارسی دارد و تلاشش برای مقبولیت آن در بین عموم، و هم از آن رو که شاعرش را در قامت بنیان‌گذار سبکی نو به شعر فارسی معرفی می‌کند، کتاب مهم و قابل حرفی دانست. کتابی که چندین شعر آن با وجود شکستن عادت‌های مألوف، در حافظه جمعی ماندگار شده است و نمی‌توان به‌سادگی از کنار این اتفاق عبور کرد.

نازلی! بهار خنده زد و ارغوان شکفت
در خانه زیر پنجره گل داد یاسِ پیر
دست از گمان بدار
با مرگِ نحس پنجه می‌فکن!
بودن به از نبودشدن، خاصه در بهار...
نازلی سخن نگفت؛
سرافراز
دندانِ خشم بر جگر خسته بست و رفت....



وقتی صحبت از شعر به معنای امروزی و فرم خودویژه‌اش می‌کنیم و علیه فرم‌های مکانیکی از پیش تعیین شده به‌درستی می‌تازیم یعنی قائل به تکرار نیستیم. به عبارتی امضای شاعر باید نه طبق جمله مصطلحی که البته به اشتباه تعبیر می‌شود: «امضای شاعر نباید در زیر شعر باشد و باید از خود اثر بی به شاعرش برد»، بلکه در درون متن به معنای هستی‌شناسی شاعر باشد، نه یک فرم مشخص و متعین و محتوم. همان طور که پیش از این در اشعار کلاسیک با آن روبه‌رو بوده‌ایم. یعنی ما مفاهیم و دغدغه‌های امروزی خود را در یک ظرف تازه بریزیم و مدام آن را تکرار کنیم تا جایی که ظرف جدید، خود بدل به سوژه تکراری و از پیش معلوم شود نه اینکه توسط شعر، انتخاب شود و به ارکان برسد و این مهم (زبان شاملویی) به باور نگارنده در شاملوی بعد از این کتاب که پایه‌های محکم آن را در این مجموعه بنا می‌کند، یک آفت به حساب می‌آید و نقض پشت کردن به فرم‌های مکانیکی و یکسان کلاسیک است. هر چند ممکن است در زمان و مقطعی برای تثبیت یک جریان، ناگزیر به تکرار بود، اما تغییر و تحولی در این زمینه در اشعار شاملو تا آخرین دفترش مشاهده نمی‌شود.

یکی از عناصری که می‌توان از آن در موفقیت شعر نام برد، فضاسازی موجود در اثر است. اساسا فضا در اثر هنری خاصه شعر مانند چتری حمایتی و نخی ارتباطی، سایر اجزا و عناصر اثر را در برمی‌گیرد و به آن‌ها امکان تداوم در عین تازگی می‌دهد. از طرفی همان طور که می‌دانیم فضاسازی در هر اثری، ویژگی‌های خاص خود را دارد و با توجه به احوالات مؤلف می‌تواند متغیر و قابل انعطاف باشد، ولی آنچه واضح است این است که این عنصر، پدیده‌ای بیرون از اثر نیست که به آن اضافه و تحمیل شود، بلکه در لحظه خلق اثر هنری و همراه با سایر اجزا آن خلق می‌شود و در نهایت امر، بر همه چیز سایه می‌افکند و شاملو در این مجموعه توانسته در برخی اشعارش از این عنصر جهت تأثیر در مخاطب به خوبی بهره ببرد.

اشک رازی است
لخند زاری است
عشق رازی است
اشک آن شب، لبخند عشقم بود.
قصه نیستی که بگویی
نغمه نیستی که بخوانی
صدا نیستی که بشنوی
یا چیزی چنان که ببینی
یا چیزی چنان که بدانی
من درد مشترکم
مرا فریاد کن...

مهندسی و ایجاد فضا در شعر به‌وسیله چیدمان واژه‌ها و نحوه استفاده آن‌ها ایجاد می‌شود و با «لحن» نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ این عنصر همواره در اشعار شاملو حضوری قابل توجه دارد و مؤلف توانسته از این ویژگی در ارکان هستی‌شناسی خود استفاده کند. ایجاد فضا که یکی از اساسی‌ترین عناصر شعر به‌شمار می‌رود همواره رابطه‌ای مستقیم با جنون‌مندی و تأثر مؤلف از پیرامونش دارد که با استفاده از تکنیک‌ها و فیلترهای ایشان در تأثیرگذاری و شکل‌گیری شعر (و نه تنها فضا) نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.
طرف ما شب نیست
چرخماق‌ها کنار فنیله بی طاقتند